

Critique of the Orientalists' view of the source of the Qur'an

(Based on the views of Ayatollah Javadi Amoli)

(Received: 13/11/2021 - Accepted: 14/04/2022)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2022.6.2.7.5>

Mojtaba Norouzi¹

Hamid Bagherzadeh²

Abstract

There are many rational and narrative reasons that the source of the Holy Quran is divine revelation and the manners of all Muslims indicate this. The subject of the source of the Qur'an is one of the topics that Orientalists entered into. Some of them, by observing the reasons and examining the content of the Qur'an, accepted its revelation; but many of them, such as Goldziher, Blasher, Siderski, Gate, etc., do not accept the revelation of the words of the Qur'an and have proposed different views in this regard. This research, with an analytical-descriptive method and a critical approach, seeks to examine and critique the doubts raised by Orientalists about the source of the Qur'an, based on the statements of Ayatollah Javadi Amoli. The results of the research show that according to the view of Ayatollah Javadi Amoli, who considers the origin of the Qur'an as divine revelation, none of the Orientalists' views on the source of the Qur'an is acceptable and the view of the Orientalists with strong rational and narrative reasons (verses and narrations) and history is in conflict. The root of such an attitude seems to be irrational and associated with prejudice against the Qur'an and Islam; Hence, none of their faults have followed the correct scientific and research path, and in no case have they provided an acceptable and documented historical evidence that can prove their claim.

Keywords: Doubts of Revelation, Source of Quran, Ayatollah Javadi Amoli, Orientalists.

1. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, University of Holy Quranic Sciences and Education, Mashhad, Iran, (Corresponding Author). m.noruzi@quran.ac.ir

2. Master student, Quran and Hadith Sciences, University of Holy Quran Sciences and Education, Mashhad, Iran. hamid.bagherzadeh18@gmail.com



نقد دیدگاه مستشرقان درباره منبع و مصدر قرآن (با رویکرد دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۵)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2022.6.2.7.5>

مجتبی نوروزی^۱

حمید باقر زاده^۲

چکیده

دلایل عقلی و نقلی فراوانی وجود دارد که منبع و مصدر قرآن کریم، وحی الهی است و سیره تمام مسلمانان بر این موضوع دلالت دارد. موضوع منبع و مصدر قرآن از موضوعاتی است که مستشرقان به آن ورود پیدا کردند. برخی از آنان با مشاهده دلایل و بررسی محتوای قرآن، وحیانی بودن آن را پذیرفتند؛ اما بسیاری از آنان مانند گلدزیهر، بلاشر، سیدرسکی، گیت و ... وحیانی بودن الفاظ قرآن را بر نمی‌تابند و نظرات مختلفی را در این زمینه طرح کرده‌اند. این پژوهش به روش تحلیلی - توصیفی و با رویکرد انتقادی در پی آن است که با تکیه بر بیانات آیت‌الله جوادی آملی، شبهات مطرح‌شده‌ی مستشرقان، پیرامون منبع و مصدر قرآن را مورد بررسی و نقد قرار دهد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد، بر اساس دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی که منشأ قرآن را وحی الهی می‌داند، هیچ‌کدام از دیدگاه‌های مستشرقان درباره مصدر قرآن مورد قبول نیست و با دلایل محکم عقلی، نقلی (آیات و روایات) و تاریخی در تعارض است. به نظر می‌رسد ریشه اصلی چنین نگرشی، غیرعقلانی بوده و همراه با تعصب به قرآن و اسلام است؛ از این رو هیچ‌یک از اشکالات آن‌ها، راه صحیح علمی و تحقیقی را نپیموده و در هیچ موردی، دلیل قابل قبول و مستند تاریخی که بتواند مدعایشان را اثبات کند، ارائه نکرده‌اند.

واژگان کلیدی: شبهات وحی، مصدر قرآن، آیت‌الله جوادی آملی، مستشرقان.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مشهد، ایران، (نویسنده مسؤل).

m.noruzi@quran.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مشهد، ایران.

hamid.bagherzadeh18@gmail.com



۱- مقدمه

بی‌تردید مستشرقانی که نتوانسته یا نخواسته‌اند، وحیانی و الهی بودن قرآن را درک کنند، در مواجهه با انبوه معارف قرآنی و جامعیت آن در همه‌ی ابعاد اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، فلسفی و... برتر بودن فهم آن‌ها از سطح دانش و عقل بشر، به‌ناچار نظریه غیر وحیانی بودن قرآن را برگزیده‌اند و حضرت محمد (ﷺ) را نابغه بزرگ معرفی کرده که توانسته بدون استمداد از وحی الهی، دین اسلام را طراحی و تأسیس کند، هرچند جمعی از مستشرقان به دلیل در دست نداشتن منابع و شخصیت‌های علمی، در پژوهش‌های خود به این نتیجه رسیده‌اند، اما قطعاً همه مدعیان دارای این بساطت و صداقت کم آگاهانه نیستند، حتی جمعی از آنان پس از مشاهده یقینی برتر بودن قرآن بر همه کتاب‌های آسمانی و معجزه بودن پدیده قرآن و خرافه بودن تورات و انجیل کنونی و عدم مشروعیت آن‌ها، باز هم بر غیر الهی بودن قرآن اصرار ورزیده‌اند. این عده، اصول و مبانی مسلمانان را زیر سؤال برده و یکی از اساسی‌ترین مبانی مسلمانان، یعنی اصالت وحیانی بودن قرآن حمله‌ور شده و با القاء شبهه، آن را انکار کردند.

انکار وحیانی بودن قرآن از همان ابتدای نزول و در عصر جاهلیت با تهمت‌های ناروا به پیامبر مطرح بود که قرآن به برخی از آن‌ها اشاره کرده و پاسخ داده است. برای مثال: **﴿يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾** (انعام / ۲۵) **﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءَ ظُلْمًا وَزُورًا﴾** (فرقان / ۴) **﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْعَانَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾** (نساء / ۸۲).

ولی جمعی از خاورشناسان تلاش کرده‌اند که مصدر و منبع آیات قرآن کریم را فرهنگ، عقاید، باورها، دانش و... آن زمان مردم جزیره العرب معاصر پیامبر اکرم (ﷺ) معرفی کنند و مبانی و اصول مورد اتفاق مسلمانان و مبانی معرفتی (اصالت وحیانی بودن قرآن) آنان را زیر سؤال برده و با القاء شبهه و انکار وقایع به مجادله بپردازند، این رویارویی در دوران معاصر شکل جدیدی به خود گرفته و در مراکز و مؤسسه‌های مطالعاتی شرق‌شناسی، برخی مغرضانه و برخی دیگر با نگاهی منصفانه به این مسئله پرداخته‌اند. شاید بتوان رسمیت این نوع اقدامات را از زمان پیدایش پژوهش‌های قرآنی تئودور نولدکه آلمانی ۱، رژی بلاشر فرانسوی ۲ و گلذیه‌ر یهودی ۳ دانست.

این پژوهش به روش تحلیلی-توصیفی به دنبال پاسخ به این سؤال است که دیدگاه‌های مستشرقان پیرامون منبع و مصدر قرآن کدام است و به چه دلایلی نمی‌توان آن‌ها را پذیرفت؟ در این پژوهش تلاش شده، شبهات مستشرقان درباره غیر وحیانی بودن

سال ششم
شماره دوم
پیاپی: ۱۲
پاییز و زمستان
۱۴۰۰

1. Noldeke
2. Regis Blachère
3. Goldziher

قرآن، با تکیه بر بیانات آیت‌الله جوادی آملی بررسی و نقد گردد. در موضوع نقد دیدگاه مستشرقان درباره منبع و مصدر قرآن، پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته که می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

تأملی بر ایرادهای مستشرقان بر وحیانی بودن قرآن، اکبر راشدی نیا، فصلنامه علمی پژوهشی قیسات، شماره ۲۹، ۱۳۸۲.

پایان‌نامه وحیانی بودن قرآن از دیدگاه خاورشناسان، عبدالواحد مطهری، جامعه المصطفی العالمیه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۸۶.

نقد دیدگاه مستشرقان در اقتباس قرآن، علیرضا حیدری، دو فصلنامه علمی قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۳۰، بهار و تابستان ۱۴۰۰.

بررسی دیدگاه مستشرقان در مورد مصادر وحی قرآنی، مهدی سلطانی رنایی، دو فصلنامه علمی قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۴، ۱۳۸۷.

تفاوت پژوهش حاضر با پژوهش‌های قبلی در این است که این پژوهش درصدد است تا به بررسی آرای مستشرقان و نقد آن‌ها با تکیه بر بیانات آیت‌الله جوادی آملی بپردازد.

۲- مفهوم شناسی

با توجه به این که منبع و مصدر قرآن وحی الهی است، ضرورت دارد ابتدا مفهوم وحی در لغت و اصطلاح مطرح گردد:

۲-۱- وحی در لغت

وحی در لغت معنای بسیار دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: «نوشته و کتابت» (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۳۷۹/۱۵) «رسالت و الهام» (ابن الأثیر جزری، ۱۳۹۹: ۱۳۶/۵) «کلام پوشیده و پنهان و آنچه به دیگری القاء می‌گردد» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۷۹/۱۵). وحی نوعی از تکلم است که در آن کلام پوشیده بین دو نفر ردوبدل می‌شود (جوهری، ۱۳۷۶: ۲۵۲۰/۶). برخی هم معنای اصل وحی را اشاره سریع می‌دانند که به دلیل در برداشتن عنصر سرعت به آن وحی گفته‌اند که به شکل‌های مختلفی صورت می‌پذیرد: گاه کلام رمزی و کنایی، گاه صدایی بدون ترکیب و گاه در قالب اشاره با برخی از اعضاء و جوارح و گاهی نیز به صورت نوشتاری است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۱: ۸۵۸)؛ بنابراین وحی عبارت است از اعلام کردن پنهان و سریع هر مطلبی اعم از آن که به اشاره و یا با صدای خفی و کوتاه یا نوشته‌ای سزّی باشد و یا با القاء سریع مطلب به طرف مقابل به گونه‌ای که تنها او آن را درک کند (معرفت، ۲۰: ۱۳۰۹).

۲-۲- وحی در اصطلاح

تعریف حقیقی از وحی برای بشر ممکن نیست؛ زیرا وحی نبوی پدیده‌ای است فرا

طبیعی و خارج از قلمرو ابزارهای عمومی و معرفت بشری؛ از این رو وحی غالباً از سنخ علم و ادراک است نه از جنس تحریک و عمل. گرچه انسان در وقت عمل از مجاری فکر و اندیشه و استمداد می‌جوید ولی وحی، مفهومی برگرفته از هستی است. بنا بر دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، تعریف حقیقت وحی ممکن نیست، چراکه وحی ماهیت ندارد و نمی‌توان آن را از طریق جنس و فصل و حد و رسم تعریف کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵/۵۵). از دیدگاه علامه طباطبایی، وحی شعور و درک ویژه‌ای است در باطن پیامبران که درک آن جز برای آحادی از انسان‌ها که مشمول عنایات الهی قرار گرفته‌اند ممکن نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲/۱۵۹). همچنین وحی غیر از مناجات و در نجوا و پنهان با خدا سخن گفتن است و در کلام ناب، سرتاسر قرآن وحی الهی است ﴿...وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ هَٰذَا الْقُرْآنَ لِأَنَّذِرْكَ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ...﴾ (انعام/۱۹)؛ و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن، شما و هر کس را که این پیام به او برسد، هشدار دهم؛ ﴿مُحْسِنٌ نَّقِصٌ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصِصِ بِمَا أُوحِيَٰ إِلَيْكَ هَٰذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾ (یوسف/۳)؛ ما بهترین سرگذشت‌ها را از طریق این قرآن که به تو وحی کردیم بر تو بازگو می‌کنیم؛ و مسلماً پیش از این، از آن خبر نداشتی.»

بنابراین، اگر کسی در آیات قرآن تأمل، تدبر و خردورزی داشته باشد، به گوشه‌ای از اسرار وحی آشنا می‌شود؛ زیرا قرآن کلام خداست و کلام خداوند وحی اوست. او معلمی است که به وسیله وحی با انسان سخن می‌گوید و سرتاسر جهان هستی و بشر، متعلم و مستمع کلام الهی‌اند؛ بنابراین می‌توان به اندازه گستره عقل، فهم و ادراک خود، پیرامون وحی و کلام خداوند کاوش کرد، چنان که می‌توان به همان اندازه در قلمرو ذات و اسماء و صفات خداوند اندیشه را به جولان آورد.

۳- دیدگاه‌ها درباره منبع و مصدر قرآن

۳-۱- دیدگاه اسلام و مسلمانان

عقیده مسلمانان درباره منبع و مصدر قرآن این است که قرآن حاصل وحی الهی به پیامبر اکرم (ﷺ) و معجزه آن حضرت برای هدایت بشر است که به وسیله جبرئیل بر آن حضرت فرستاده شده است. به وسیله قرآن، به حضرت مأموریت داده شده است که لفظ آیات آن را بر مردم بخواند و مضامین آن‌ها را بفهماند و به سوی معارف اعتقادی و مقررات اجتماعی و قوانین مدنی و وظائف فردی که قرآن بیان می‌کند دعوت کند، بدون این که کمترین دخل و تصرفی در مواد دعوت داشته و از پیش خود چیزی بر آن‌ها بیفزاید یا بکاهد یا پس‌وپیش کند (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۱۰۴).

گروهی از دانشمندان معتقدند وحی از جهانی است و رای شعور و آگاهی‌هایی که از

راه حواس پنج‌گانه به دست می‌آید و به گفته‌ی علامه طباطبایی: این شعور مرموز، از جهانی ماورای عقل و باطن انسان و اندیشه و نوع است. گرچه ضمیر مخفی و شعور ناآگاه، در جای خود درست است، ولی راه وحی یک راه فکری، نوعی و اکتسابی نیست، بلکه موهبتی است خدادادی نه اکتسابی (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۷۸/۳).

۳-۲- دیدگاه مستشرقان

۳-۲-۱- پذیرش وحیانی بودن قرآن

دانشمندان غربی صاحب‌نظر در مسائل قرآنی و نیز به پیروی از آن‌ها مستشرقانی که به بررسی قرآن پرداخته‌اند و آثاری در این زمینه ارائه داده‌اند، رویکرد متفاوتی نسبت به وحی قرآن داشته‌اند.

برخی از مستشرقان غربی مانند: دکتر موریس بوکای فرانسوی، جان دیون پورت انگلیسی، شهید دکتر ادوارد انیلی ایتالیایی، منشأ قرآن کریم را وحی صریح الهی دانسته‌اند که توسط جبرئیل امین بر پیامبر (ﷺ) نازل شده است. این گروه پژوهشگر، پس از بررسی‌های علمی فراوان به این حقیقت که مصدر قرآن وحیانی است، دست یافته‌اند و در این زمینه کتب و مقالات زیادی تألیف و به جامعه بشری عرضه کردند (زمانی، ۱۳۹۰: ۱۲۶؛ دیون پورت، بی‌تا: ۱۲۷).

۳-۲-۲- عدم پذیرش وحیانی بودن قرآن

جمعی دیگر از مستشرقان غیرمسلمان مانند: پروفیسور هانری کرین فرانسوی، ایزوتسوی ژاپنی، توماس کارلاین اسکاتلندی و جرجی زیدان مسیحی، به این نتیجه رسیدند که: معارف قرآن آن‌قدر عالی و منطبق با آموزه‌های الهی است که قطعاً یک نوع پیوندی با خدا دارد و به نحوی مورد عنایت خداوند بوده و بنابراین موجب سعادت میلیاردها انسان مسلمان در طول تاریخ شده است (زمانی، ۱۳۹۰: ۱۲۷؛ کارلایل، بی‌تا: ۷۳). این گروه از مستشرقان نزول وحی بر پیامبر (ﷺ) و منشأ مستقیم وحیانی بودن آیات قرآن کریم را نپذیرفته‌اند و قرآن را به عنوان یک کتاب آسمانی وحیانی و اسلام را جزء آخرین دین الهی ندانستند و به آن نگرویده‌اند و به دین خود باقی مانده، اما در جای جای نوشته‌های خود، به تجلیل از کمالات آموزه‌های سعادت‌بخش و توصیه‌های حکیمانه اخلاقی قرآن و کمالات و فضائل حضرت محمد (ﷺ) و یاران ایشان و خدمات اسلام و مسلمانان به بشریت در طول تاریخ و نقش الهام‌بخش تمدن مسلمانان به غریبان در پایه‌گذاری تمدن جدید غرب پرداخته‌اند (زمانی، ۱۳۹۰: ۱۲۷).

بسیاری از مستشرقان هم به طور کلی هرگونه ارتباط قرآن با خداوند و عالم الوهیت را نفی کرده و سعی نمودند جنبه بشری به آن بدهند. آنان مطرح می‌کنند که قرآن

وحی و معجزه نیست، بلکه ساخته بشر است و حضرت محمد (ﷺ) نابغه است که با نبوغ ذاتی و درونی و روانی خویش توانسته، افکاری بلند را پرورش دهد، بدین سبب آن‌ها فراوان کوشیده‌اند که برای قرآن، ریشه غیرالهی را اثبات کنند. البته باید به یاد داشت که قبل از مستشرقان، مشرکان نیز از این اتهامات بی دلیل به پیامبر بسته بودند که قرآن به آنها پاسخ داده است. در این قسمت به بیان دیدگاه مستشرقان درباره منبع و مصدر قرآن پرداخته می‌شود و با تکیه بر دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۲-۱- عقاید و آراء عصر پیامبر اکرم (ﷺ) و قبل از آن

هاملتون گیپ^۱، مستشرق انگلیسی می‌گوید: محمد، مانند هر شخصیت دیگری از یک سوی از اوضاع داخلی متأثر است از دیگر سو از عقاید، آراء و افکار حاکم زمان خویش و محیطی که در آن رشد کرده، تأثیر می‌پذیرد و در این تأثیرگذاری، مکه نقش ممتازی دارد و می‌توان گفت که تأثیر دوران مکه بر سراسر زندگی محمد هویدا است (الویری، ۱۳۷۶: ۱۳۶؛ گیپ، ۱۳۶۷: ۵۶).

بررسی و نقد

با دقت در سخنان برخی از نویسندگان به این واقعیت می‌رسیم که معرفت آنان نسبت به وحی با معرفتی که عموم مسلمین دارند تفاوت دارد و آنچه این فکر را در آنها ایجاد کرده که قرآن هماهنگ و منطبق بر خوب و بد فرهنگ زمانه نزول است، شناخت نادرستی است که آنان از وحی الهی دارند و آنچه را که مستشرقان پیرامون تأثیر محیط در قرآن می‌گویند، نوعی بهتان و گمان‌آکنده از تعصب و جهل است، هر کسی قرآن را بخواند و البته عقلش در گروه باورها و پیش داوری‌ها نباشد، یقین پیدا می‌کند که این کتاب نتیجه الهام محیط نیست، بلکه وحی خداوندی است و درمی‌یابد که هر کوششی در جهت نفی الهی بودن قرآن صورت گیرد نمی‌توان کوشش علمی و تحقیقی و یا عاری از هوای نفسانی باشد (الویری، ۱۳۷۶: ۱۳۹).

منکران وحی انواع تهم‌ها را به رسول خدا و قرآن کریم می‌زدند، خدای سبحان در برابر این تهمت به پیامبر خود می‌فرماید:

﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِّنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنِّي أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ (احقاف/ ۸) بگو: «من از [میان] پیامبران، نودرآمدی نبودم و نمی‌دانم با من و با شما چه معامله‌ای خواهد شد. جز آنچه را که به من وحی می‌شود، پیروی نمی‌کنم؛ و من جز هشداردهنده‌ای آشکار [بیش] نیستم».

سال ششم
شماره دوم
پیاپی: ۱۲
پاییز و زمستان
۱۴۰۰

ای پیامبر بگو اگر من به دروغ سخنی را به خدا نسبت داده باشم، مشمول قهر خدا می‌شوم و شما نمی‌توانید مرا از قهر خدای سبحان نجات دهید؛ زیرا در برابر اراده خدا، نه کسی می‌تواند جلو مقتضی را بگیرد و اراده الهی را از نصاب اقتضا بیندازد و نه کسی می‌تواند مانعی در برابر اراده او ایجاد کند. اراده خدا همان است و تحقق مرادش همان؛ چون سراسر عالم هستی ستاد مجهز و آماده الهی‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۲۶).

برخی نیز مانند رنان معتقدند که پیش از بعثت پیامبر اکرم (ﷺ) نیز مردم جزیره عرب موحد بودند و هر آنچه پیامبر گفته، صرفاً مکمل و درامتداد عقاید اعراب قبل از بعثت است (ساسی، ۲۰۰۲: ۲۲۷).

کار پیامبر این بود که در دل عقلائیّت کلان عربی و حجازی، سخنان خود را مطرح کند؛ بدین منظور، از گفتمان خود اعراب بهره جست و مفاهیم آشنایی را که در زندگی آن‌ها روان و رواج داشت برگرفت و به کمک آن‌ها، اندیشه‌های عالی و نوین خود را منتقل کرد.

به شکل عمده، سه نوع گفتمان، در دل اندیشه‌های اسلامی و قرآنی حضور دارد: گفتمان کاروانی و گفتمان بازرگانی و گفتمان سلطانی. در گفتمان کاروانی، پیامبر اسلام از مفاهیمی که متعلق به زندگی و ادبیات کاروانی می‌شود، استفاده کرده است؛ مفاهیمی نظیر سبیل، صراط، هدایت، ضلالت، زاد، مستقیم؛ مانند آیات: «...ولا تتبعوا السبل فتفرق بكم...» (انعام/۱۵۳) و «إهدنا الصراط المستقیم» (حمد/۶).

در گفتمان و ادبیات بازرگانی، از مفاهیمی مانند «قرض» بهره بسته است: «من ذا الَّذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له...» (بقره/۲۴۵) کیست که به خدا قرض بدهد تا خداوند آن را چند برابر کند و به او باز گرداند.

گفتمان سوم، ادبیات سلطانی، یعنی ادبیات قدرتی و حکومتی است؛ مانند: مفاهیم عبد، مولی، ولی، عزت، قدرت، ولایت و....

این سه گفتمان برای اعراب، کاملاً آشنا و جا افتاده بود و به راحتی آن را هضم می‌کردند و پیغمبر آن‌ها را به صورت مصالحی در استخدام مقاصد خود درآورده بود؛ یعنی خشت‌ها و آجرها همان‌ها بودند، اما پیامبر با این خشت و آجرها بنای دیگری ساخت و این‌جا بود که بحران هویت شکل گرفت و اعراب خود را با هویتی تازه رو به رو دیدند (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۲۱-۱۲۲).

حنفاء عرب گرچه بت پرست نبودند، تعداد آن‌ها خیلی کم و عقایدشان در اهاله از ابهام قرار داشت و معلوم نبود که تصورشان از خدا و وحدانیت او و از حشر و بعث و... چیست تا بتوان معارف قرآن را با افکار و عقاید آن‌ها مقایسه کرد و یگانه چیزی که از آن‌ها در دست است در چهار رأی خلاصه می‌شود که فخر رازی و طبرسی آن‌ها را چنین نقل

می‌کنند (فخر رازی، ۱۹۹۰: ۸۹/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۱۵/۱).
 الف. از مجاهد و ابن عباس نقل شده است که حنفاء به حج بیت الله اعتقاد داشتند.
 ب. تابع حضرت ابراهیم بودند در شریعتی که حضرت آورده بود.
 ج. از مجاهد نقل شده که آن‌ها تابع حق تعالی بوده‌اند.
 د. به خدا اخلاص داشتند و فقط او را به ربوبیت می‌شناختند.
 از این رو، حنفاء اگر قرآن را با عقاید خود موافق می‌دانستند، هرگز با آن مقابله نمی‌کردند؛ حال آن که عده‌ای از آن‌ها همچون ابی عامر بن وصیفی و امیه بن ابی الصلت، با قلم و شمشیر در مقابل اسلام ایستادند (ساسی، ۲۰۰۲: ۲۲۸/۴).

ارنست رنان فرانسوی می‌گوید: حضرت محمد (ﷺ) قرآن را در جامعه مکی که در آن زندگی می‌کرده، کسب کرده است؛ زیرا علاوه بر خرافات و شرک و بت پرستی، توحید و خدا پرستی و آداب و رسوم نیکو نیز در آن جا حاکم بوده و مطالب قرآن را از فرهنگ مردم آنجا أخذ کرد (عباس، ۱۹۹۹: ۱۹۶).

حضرت ابراهیم (علیه السلام) پایه گذار توحید و بر پا کننده خانه کعبه و پایه گذار حج توحیدی بود، اما این دین توحیدی به مرور زمان آمیخته به شرک گردید و عمرو لُحی پادشاه مکه در سفری که به خارج عربستان داشت، بت پرستی را به عربستان وارد کرد (عاملی، ۱۳۷۱: ۸۰/۱). از آنجا که اصول دعوت همه پیامبران واحد است، پیامبر اسلام نیز دعوت ابراهیم را ادامه داده و مردم را به توحید و زیارت خانه خدا و به آخرت و نعمت‌ها و عذاب‌های آن، بشارت و هشدار داده است. قرآن در بسیاری از آیات و سوره های مکی، اخلاق و اعتقادات زشت جاهلی را مذمت کرده و به باد انتقاد گرفته است. زنده به گور کردن دختران را نهی کرده و پرستش بت‌ها را محکوم نموده و آنان را در اعمال زشت و غیر معقول به اقامه‌ی برهان و استدلال دعوت کرده؛ بنابراین فرهنگ قرآنی با فرهنگ جاهلی همسو نبوده است. شگفت آن که الفاظ قرآن، برخاسته از همان الفبایی است که در اختیار همگان قرار داشت و دارد، ولی نه در گذشته و حال و نه در آینده، آخدی توان آن را نداشت و ندارد که با ترکیب همین الفاظ و حروف، سوره‌های همتای کوچک‌ترین سوره قرآنی بیاورد و ابدیت اعجاز را قرآن پیش‌بینی کند و چنین فرمود: ﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا...﴾ (بقره/۲۳) یعنی اگر نتوانستید سوره‌ای مثل قرآن بیاورید و البته نمی‌توانید در آینده هم‌اوردی داشته باشید (جوادی عاملی، ۱۳۸۴: ۳۰۱).

۳-۲-۲- اشعار امیه بن ابی

کلمان هوار فرانسوی^۱، مدعی است که اصلی‌ترین مصدر قرآن کریم، اشعار امیه

سال ششم
شماره دوم
پیاپی: ۱۲
پاییز و زمستان
۱۴۰۰

بن ابی صلت است؛ چرا که میان این دو در دعوت به توحید و توصیف آخرت و نقل داستان‌های پیامبران قدیم عرب، تشابه بسیار وجود دارد و او گمان کرده است، مسلمانان، شعر امیه را نابود کردند و خواندن آن را حرام دانستند تا برتری با قرآن نباشد و پیامبر تنها فردی باشد که خدا به او وحی کرده است (صبحی، ۱۹۸۷: ۱۵۲).

نقد و بررسی

ذات اقدس الهی در آیاتی از کتاب خود، اصل نزول قرآن و مبدأ نزول آن را که همان اسمای حسناي الهی است بیان فرموده که بخش عمده این آیات در «حوامیم سبعه» است. «حوامیم سبعه»، به هفت سوره‌ای گفته می‌شود که در آغاز آنها حروف مقطعه «حم» آمده باشد. این شروع مشترک، نشانگر مضمون مشترک و هدف ویژه‌ای است که این سوره‌ها دارند. سرآغاز این سوره‌ها، بیان تنزل وحی، دریافت وحی و محتوای اجمالی وحی است؛ افزون بر این هفت سوره، در سوره‌های دیگر مانند «واقعه»، «آل عمران» و «علق» نیز به مسئله منشأ و مبدأ نزول قرآن اشاره شده است که به ذکر آنها پرداخته می‌شود.

در سوره «علق» و در آغاز بعثت و رسالت رسول اکرم (ﷺ) چنین آمده است: ﴿أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * أَقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ در این آیات کریمه مبدأ نزول قرآن، خدای «معلم» و «اکرم» معرفی شده و می‌فرماید: «ای رسول ما! قرآن را به نام پروردگارت که آفریننده عالم است، قرائت کن؛ خدایی که آدمی را از خون بسته آفرید؛ بخوان قرآن را که پروردگار تو کریم ترین کریمان است؛ خدایی که بشر را علم نوشتن با قلم آموخت و به آدم آنچه را که نمی‌دانست، به الهام خود تعلیم داد.»

در سوره «فصلت» که یکی از حوامیم سبعه است، فرمود: ﴿حَمِّمٌ تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ یعنی این کتاب، از رحمت رحمانی حق نشأت گرفته و از رحمت رحیمیه خداوند تنزل یافته است. مقصود از این رحمت، رحمت عاطفی نیست؛ زیرا آن رحمت، به دلیل انفعالی بودنش، ملازم با نقص است؛ چه این که به جهت عاطفی بودن، نیاز به چیزی دارد که عاطفه برانگیز باشد و احساسات و عواطف شخص را برانگیزد و او را به رحمت وادار نماید.

در سوره «مؤمن» که یکی از حوامیم سبعه است فرمود: ﴿حَمِّمٌ تَنْزِيلٌ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ این کتاب آسمانی، از پیشگاه خدایی نازل شده است که «عزیز مطلق» و «علیم مطلق» است. خدایی که جامع همه کمالات است، قهراً عزت و علم را نیز داراست. آنچه که در تنزل وحی و قرآن نقش مؤثر دارد، همان عزت در پرتو علم و علم در آغوش عزت است.

در آغاز سوره «شوری» می‌فرماید: ﴿حَمَّ عَسَقٌ * كَذَلِكَ يُوحى إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ و در دو سوره «جاثیه» و «احقاف» با الفاظ و عباراتی واحد و یکسان می‌فرماید: ﴿حَمَّ * تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾. در آیه اول از سوره «شوری»، مبدأ تنزل وحی را، چه درباره قرآن و چه درباره کتب آسمانی گذشته، خدای «عزیز حکیم» معرفی می‌نماید و در دو سوره بعدی، با عبارتی یکسان، نزول قرآن را از مبدأ «عزّت» در پرتو «حکمت» می‌داند.

خداوند در سوره «یس» برای تأیید رسالت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، قرآن را با وصف «حکیم» یاد می‌کند و بر آن قسم می‌خورد: ﴿يَسْ * وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾. کتابی که «حکیم» است، بطلان و خلاف در آن راه ندارد؛ سخنان سست و بی‌برهان و خیال‌بافی‌های شاعرانه در آن راه ندارد و به همین جهت، خدای سبحان، رسول اکرم (ﷺ) را منزّه از شعربافی و تخیل‌سازی معرفی می‌کند: ﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ﴾ (یس/۶۹)؛ یعنی بافندگی‌های خیالی، نه شایسته مقام رسالت است و نه ما به او شعر آموخته‌ایم، در خیال‌بافی و تخیل‌پردازی، «تصدیق» وجود ندارد، بلکه سلسله «تصوّراتی» یافت می‌شود که به جای «تصدیق» نشسته‌اند و یکی از موارد تفاوت بین «قضیه» و «تصدیق» این است که در قیاس‌های شعری، قضیه هست، صورت قضیه هست، ولی قضا و حکم نیست و به همین جهت، در آنها «تصدیق» نیست. تصدیق در قیاس خطابی، حکم ظنی می‌خواهد و در قیاس برهانی، حکم جزمی و حال آن که در قیاس شعری، چنین چیزی نیست؛ یعنی نه حکم قطعی است و نه حکم ظنی؛ و لذا با مقام قرآن حکیم سازگاری ندارد.

یکی از اتهامات منکران گمراه این بود که پیامبر اکرم (ﷺ) شاعر است و می‌خواستند با این نسبت ناروا، قرآن را کتابی تخیلی و شاعرانه جلوه دهند: ﴿أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرْنُصْ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ﴾ (طور/۳۰) بلکه آنها می‌گویند: او شاعری است که ما انتظار مرگش را می‌کشیم! که خدای سبحان در برابر چنین اتهامی، قرآن را کتابی محکم و استوار و حکیم معرفی می‌کند. چنین کتابی هیچ‌گاه اغراق و مبالغه نمی‌کند و هر چه که بگوید از مثل و قصه، برای بیان حقیقت بلند و سنگینی است که آن را در قالب ساده‌ای می‌ریزد تا همگان بفهمند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۳-۳۶).

۳-۲-۲- تأثیر پذیری از قصص تورات و انجیل

رژی بلاشر ۱ می‌گوید: تشابهی که در قصص قرآنی با قصص یهودی و مسیحی است، تقویت می‌کند که قرآن، کتاب بشری و متأثر از عوامل خارجی باشد؛ به ویژه در

سوره‌های مکه که کاملاً واضح است از معارف مسیحیت متأثر شده است. این شرق شناس برای این پندار خود، دلیل می‌آورد که میان قرآن و کتاب‌های آسمانی پیشین در داستان‌ها و برخی احکام تشابه وجود دارد و مدعی است که محمد (ﷺ) با برخی احبار و رهبان در مسافرت‌هایش رابطه داشته و از آنها آنچه در آن کتاب‌ها آمده، آخذ کرده است (الویری، ۱۳۷۶: ۱۳۹؛ بلاشر، ۱۳۷۴: ۲۴/۴).

بررسی و نقد

سلطه وحی الهی بر سایر کتاب‌های آسمانی (چه رسد به کتاب‌های بشری) ایجاب می‌کند که قرآن با سایر مکاتب، هم سطح نباشد، بلکه چیزهای حقی را که در آنها هست، امضا کند: (مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ) و مطالبی که در آنها نیست و به منزله تکمیل و متمیم آنها محسوب می‌شود، اضافه کند: (وَيُعَلِّمُكُمُ الْمَالَ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ)؛ یعنی خداوند با قرآن کریم مطالبی به شما می‌آموزد که هرگز توان عالم شدن به آنها را ندارید. همه درجات و معارج قرآن از اوج و بلندترین نقطه آن که حکیم علیم است تا حضيض و نازل‌ترین مرتبه هبوط آن همه وحی الهی است که مشتمل بر الهامات علمی و عملی بوده که بازگشت آن یا به تکوین است و یا به تشریح و رسول الله ارجمند (ﷺ) نیز همه آن درجات را از پیشگاه بلند مرتبه الهی که حکیم و داناست دریافت کرده و همه حقیقت قرآنی از آغاز تا انجام به حضرت حق استناد دارد. به عبارت دیگر، از معنا تا لفظ، از تکوین تا تشریح، از اصول تا فروع، از ریشه تا شاخه، از اخبار تا انشا، از داستان‌ها تا پندیات، از حکمت و دانایی تا بحث و جدال احسن، از رفتگان تا ماندگان، از گذشته تا آینده، همه این‌ها به ذات الهی و حقیقت سبحانی استناد داشته است.

تشابه بین قرآن و بعضی از کتاب ادیان دیگر دلیل براین نیست که ریشه قرآن، کتاب مقدس و... می‌باشد، بلکه دلالتی بر عکس این پندار دارد؛ این تشابه نشان می‌دهد که قرآن و دیگر کتب آسمانی، ریشه ای واحد دارند و آن وحی است و قرآن از دیگر کتب آسمانی برتر است به این دلیل که معجزه است و خداوند آن را از هر گونه تحریف و تغییر مصون داشته است، ولی مستشرقان به دلیل هوی و هوس که بر آنها غلبه دارد به جای این که در این تشابه، ریشه واحد را ببینند، نشان نقل و تأثیرپذیری را می‌جویند. تاریخ، از رابطه محمد (ﷺ) با برخی احبار و رهبان و گرفتن مطالبی از آنان چیزی به یاد ندارد که آن حضرت با برخی از آنها نشستند یا که پیش از بعثت چیزی از آنان آموخته باشد. اگر این گفته را بپذیریم که حضرت محمد (ﷺ) در کودکی، یکی از راهبان را ملاقات کرده و در این ملاقات همراه عمویش ابوطالب بوده، این مطلب ثابت نمی‌کند که راهب کتاب مقدس را برای محمد شرح داده یا برخی تعالیم دینی را

به او آموخته است، همه‌ی آنچه را که روایات از این دیدار ثبت کرده‌اند، این است که راهب مسیحی، عموی محمد را از یهودیان برحذر داشته؛ زیرا آنچه که راهب از محمد می‌دانسته، یهودیان نیز می‌دانسته‌اند و هشدار داده که یهودیان، محمد را از روی کینه خواهند کشت. علاوه بر این، سن محمد در این دیدار به او اجازه نمی‌داده که ادیان را بیاموزد و بنویسد و این جریان، سی سال قبل از این که به محمد وحی شود، اتفاق افتاد و مسافرت‌های دوران جوانی حضرت محمد که با سرمایه حضرت خدیجه بازرگانی می‌کرد نیز ثابت نمی‌کند که وی در این مسافرت‌ها با یکی از احبار و یا راهبان دیداری داشته باشد و اندیشه مسیحی که در آن دوران رایج بود، نتوانسته عرب‌ها را از عقاید و میراث‌های جاهلی‌شان جدا کند و این نشان می‌دهد که اندیشه‌ی مسیحی در آن دوران، اندیشه‌ای مرده بوده و کارساز نبوده است (الویری، ۱۳۷۶: ۱۳۴).

قرآن کریم، انبیاء را از جهت بدن و لوازم بدنی، بشرهایی می‌داند که از خصایص بشری برخوردارند و از این جهت فرقی با دیگران ندارند. مانند انسان‌هایی دیگر زندگی عادی دارند، می‌خورند، می‌پوشند، راه می‌روند، می‌خوانند و...: ﴿مَاهَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ﴾ (مؤمنون / ۳۳)

ویژگی انبیا (علیهم‌السلام) که آنها را از دیگران ممتاز می‌کند، از جهت روح و لوازم روحی است که وحی بر آنها نازل می‌شود، در حالی که دیگران بهره‌ای از آن ندارند. خدای سبحان به پیامبرش می‌گوید: به این مردم بگو من بشری همانند شما هستم، لیکن خصیصه‌ای که مرا بر شما ممتاز می‌کند این است که بر من وحی می‌شود که معبود شما همان خدای یگانه است؛ ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ﴾ بنابراین، امتیاز اصلی پیامبران از دیگران، دریافت وحی است (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۱۳۹)؛ بنابراین آخرین کتاب خدا در زمین، اگر به سرنوشت کتاب‌های پیشین مبتلا می‌شد، هیچ میزانی برای تشخیص احکام الهی در دسترس نبود و چنین ضایعه‌ای مخالف برهان قطعی بر ضرورت اصل وحی و نبوت است، پیام آیات قرآنی این است که خداوند آیات خود را از صدر تا ساقه رصد می‌کند و برای همه مراحل هبوط آن خرس می‌گمارد تا متن حکم خداوند که حجت قطعی است، به جامعه بشری برسد (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۵۲). ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَلْوَأُونَ مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ﴾ (عنکبوت / ۴۸)؛ تو پیش از این (قرآن)، چیزی نمی‌خواندی و نمی‌نوشتی چرا که در این صورت، اهل باطل به شک و تردید می‌افتادند». پس چون رسول خدا پیش از نزول قرآن چیزی نخوانده و نوشته و بر این دو امر توانایی نداشته، پس ثابت می‌گردد که هر آنچه در قرآن آمده، وحی الهی است و پیامبر از هیچ یک از کتب پیشین و عقاید آنها تأثیر نپذیرفته و قرآن کریم در نهایت فصاحت و بلاغت است؛ اگر پیامبر اهل درس و بحث هم بود و همه عمر خود

را در مدرسه می‌گذرانند و این کتاب را می‌آورد باز هم کلام الله بود؛ زیرا این سخنان از انسان نیست خواه عالم، خواه امّی. گرچه در فرض عالم بودن نیز افراد باطل‌گرا و بهانه‌جو شک می‌کردند (جوادی، آملی، ۱۳۸۴: ۴۲۶).

۳-۲-۴- معارف و آرای دینی گذشتگان

گلدزیهر^۱، مدعی است مطالبی که قرآن در مورد احوال قیامت و احوال آن بیان می‌کند و آن چه که پیامبر در مورد امور اخروی بشارت می‌دهد، همه مجموعه‌هایی است از معارف و آرای دینی گذشتگان که پیامبر با ارتباط به عناصر یهودی و مسیحی و غیر این دو آنها ساخته است، از آن‌ها متأثر شده به نحوی که این تأثیرات به اعماق نفس او رسیده و در درون او به صورت عقایدی درآمده و او به این یقین رسیده است که این‌ها وحی الهی هستند (گلدزیهر، ۱۹۹۲: ۶).

بررسی و نقد

قرآن کریم مصدّق تورات و انجیل و دیگر کتب الهی است که به همراهی پیامبران اولوالعزم نازل شده، چنان که می‌فرماید: «وهذا کتاب أنزلناه مبارك مصدّق الذي بین یدیه» (انعام/۹۲) و همه آنها را نازل شده از سوی خداوند می‌داند و اعتقاد به این مسئله را بخشی از ایمان مؤمنان معرفی می‌کند، چنان که فرمود: ﴿آمن الرسول بما أنزل إليه من ربه والمؤمنون كل آمن بالله وملائكته وكتبه ورسله لا تفرق بين أحد من رسله﴾ (بقره/۲۸۵)، ولی درباره تورات و انجیل تحریف شده می‌فرماید: ﴿نزل عليك الكتاب بالحق مصدقاً لما بين یدیه وأنزل التوراة والإنجيل من قبل هدی للناس وأنزل الفرقان﴾ (آل عمران/ ۳ و ۴) ذیل آیه برای آن است که یادآوری کند قرآن کریم؛ صرفاً مصدّق کتب پیشین و تورات و انجیل نیست، بلکه ضمن تصدیق اجمالی، «فرقان» نیز هست؛ زیرا تصدیق محض چیز، در جایی است که آن شیء مورد تصدیق قرآن، حق محض باشد، ولی اگر مثل تورات و انجیل تحریف شده پیش روی قرآن قرار گرفت، در این حال نمی‌تواند مصدّق محض آنها باشد، بلکه باید فرقانی باشد که حق و باطل آنها را روشن کند و سپس مصدّق بخش حق آنها خواهد بود.

مطالب تورات و انجیل فعلی چند دسته‌اند؛ برخی ساخته دست بشر و برخی دیگر حقی نسخ شده است، مانند بعضی از احکام فقهی و فرعی و بخش دیگر حاوی اصول دین و پاره‌ای از احکام فرعی است. قرآن کریم اولاً روشن می‌کند که کدام مطلب از ناحیه خداست و کدام از ناحیه تحریف بشر و هر یک را از دیگری جدا می‌سازد. ثانیاً روشن می‌کند که کدام قسمت اختصاص به شرایط سابق دارد و اکنون نسخ شده و کدام غیر

منسوخ است و در موارد منسوخه فقط ایمان به نزول آنها را لازم می‌داند؛ بر خلاف موارد غیر منسوخه که هم ایمان به نزول و هم عمل به آنها لازم است. ثالثاً دسته سوم را که حاوی اصول دین و برخی احکام فرعی است، از نظر ایمان و اعتقاد و علم و عمل تأیید می‌کند. از این رو قرآن کریم نه تنها مصدق کتب پیشین است، بلکه نسبت به آنها فرقان نیز هست.

خدای سبحان در سوره مائده می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾ (مائده/۴۸)؛ ما کتاب «قرآن» را به حق به سویی تو نازل کردیم در حالی که مصدق کتاب‌هایی است که پیش روی او قرار دارد و مهیمن بر آنها است». تکرار کلمه «کتاب» در این کریمه برای آن است که مقصود از «کتاب» اول که فرمود: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ﴾ قرآن کریم و منظور از «کتاب» دوم که فرمود: ﴿مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ﴾، جنس کتاب است که شامل تورات و انجیل و مانند آنها می‌شود. سرّ این که خدای سبحان آن را مصدق کلیه کتب پیشین معرفی نکرده، این است که در آن زمان تورات و انجیل پیش روی قرآن بودند و اثری از آنها در جامعه آن روز وجود داشت و از کتاب نوح ﴿نوح﴾ مثلاً چیزی در دسترس توده مردم نبوده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۸۸).

اگر بنا باشد بین وحی و بین دانشی از دانش‌های بشری سنخیت باشد، می‌توان آن را با مشاهده عرفا سنجید؛ زیرا هر دو از سنخ علم شهودی‌اند نه حصولی، لیکن تفاوت اصیل وحی انبیا با شهود عارفان در این است که عارف گاهی با مثال متصل به نفس خود در ارتباط است و مطالبی را مشاهده می‌کند و گاهی در ارتباط با مثال منفصل اموری را می‌بیند و به هر تقدیر در هیچ حال معصوم نیست و احتمال خطا در کشف او راه دارد، چنان‌که کشف خلاف در شهودهای اهل معرفت رایج است؛ لذا برخی از آنان بعضی دیگر را تکذیب می‌کنند، اما وحی پیامبران همواره در ارتباط با متن واقع و همواره با عصمت همراه است؛ لذا احتمال خطا در آن راه ندارد و کشف خلاف هم نخواهد داشت (جوادی، ۱۳۸۸: ۱۵۹).

۳-۲-۲-۵- فرهنگ و زبان عصر جاهلیت

کلود ژیلیو فرانسوی^۱، از جمله خاورشناسانی است که در دهه‌های اخیر تلاش‌های گسترده‌ای در حوزه‌ی قرآن‌شناسی و متون تفسیری به ویژه تفسیر طبری از خود به جای نهاده است. وی اگر چه سنگ علاقه‌مندی به تاریخ را به سینه می‌زند، ولی از چهره‌های شاخص در میان خاورشناسان است که به منشأ وحیانی قرآن اعتقاد ندارد.

سال ششم
شماره دوم
پیاپی: ۱۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۰

او برای درست جلوه دادن این باور ناصحیح خود، مقالات متعددی را در خصوص آنچه «تاریخ ساخت قرآن» می‌خواند، نگاشته است. اگرچه در آثار ژیلیو، به صورت مستقیم شاهد طرح عنوان دلایل در جهت اثبات مدّعیاش نیستیم، اما با تأملی مناسب در مقالات و گفته‌های متنوّع وی در برخی از مجامع و نشست‌های علمی، به این نتیجه می‌رسیم که او در قالب عبارات دلیل نما، تلاش نموده است تا مدّعی خویش را مستند به دلایل جلوه دهد. ژیلیو با نقل گزارش‌های متعدد تاریخی از منابع اسلامی، تلاش کرده که نشان دهد این روایات تاریخی این شبهه را به اثبات می‌رساند که محتوای سوره‌های مکی، تحت تعلیم و تأثیر تعلیم دهندگان ادعایی پیامبر (ﷺ) شکل گرفته است. وی برای اثبات مدّعیاش به این نکته اشاره می‌کند که «اسلام در خلأ و بر یک لوح سفید به وجود نیامد، بلکه در محیطی مملو از فرهنگ‌های باستانی چشم گشوده؛ بنابراین تأثیر محیط و فرهنگ‌های معاصر را نمی‌توان بر اسلام به تبع آن انکار کرد.» ژیلیو برخی از واژگان دخیل در قرآن را به عنوان شاهد مثال ذکر می‌کند تا با استفاده از آنها، منبع و مصدر قرآن را وابسته به فرهنگ و زبان‌هایی که در محیط قرآن و در آن روزگار وجود داشته‌اند، معرفی کند. به عنوان مثال، خود کلمه‌ی «قرآن»، وی این واژه را از ریشه زبان عربی نمی‌داند، بلکه آن را از ریشه «قریانا» می‌داند که از زبان سریانی به معنای «مناجات نامه» أخذ شده است (شفیعی دارابی، ۱۳۹۶: ۱۱۱).

بررسی و نقد

باور به الهی بودن قرآن کریم، یکی از مهم‌ترین باورهای مشترک فرق اسلامی در حوزه قرآن شناسی است. این باور فراگیر، ضمن مستند بودن به دلیل عقلی و روایی، مستند به مفاد جمع کثیری از آیات شریفه نیز می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱/۱۳۸؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۱/۱۶۱-۲۹۸؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۱/۲۷۴؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۱۱۵).

مهم‌ترین نقد بر مستند تاریخی ژیلیو نص صریح آیه ۱۰۳ سوره نحل و دیگر آیاتی است که بر وحیانی بودن قرآن تأکید دارد. روایات مورد استناد ژیلیو نیز حتی با فرض معتبر بودنشان تنها از ارتباط پیامبر با این افراد سخن می‌گویند، نه تعلیم یافتن آن حضرت از ایشان. قرآن کریم اگرچه برای تنزّل در این عالم نیاز به زبان خاص دارد که همان عربی فصیح و مبین است، ولی زبان و فرهنگ آن، همان زبان و فرهنگ فطرت است و همگان آن را می‌فهمند و تنها در این صورت می‌تواند جهانی باشد. اگر فرهنگ قرآن، فرهنگ یک نژاد و گروه خاص می‌بود، هیچ‌گاه نمی‌توانست بشری و جهانی باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۵۵).

این فرضیه که فرهنگ جاهلیت در قرآن بازتاب یافته باشد، قداست وحی و عظمت قرآن را خدشه دار می‌سازد، قرآنی که سراسر مبارزه با آرای خرافی و عقاید باطل

دوران جاهلیت است، چگونه می‌تواند همان فرهنگ منحط را در خود جای دهد؟ اساساً این که بگویم قرآن و اسلام تحت تأثیر فرهنگ زمان قرار گرفت، جفای به قرآن است. عرب چه فرهنگی داشت که قرآن از آن تأثیر پذیرد؟ قرآن آمده است که فرهنگ‌ها را دگرگون کند، معقول نیست که خودش تحت تأثیر فرهنگ جاهلی قرار بگیرد، اگر خودش می‌خواست تحت تأثیر فرهنگ قرار بگیرد، نمی‌توانست فرهنگ‌ها را زیر و رو کند و در اثبات این مطلب بس که قرآن در موارد متعددی از اعتقادات غلط جاهلی انتقاد کرده است ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (مائده/۵۰)؛ آیا خواستار حکم جاهلیت اند؟ و برای مردم که یقین دارند، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟».

همچنین قرآن در نقل آرای جاهلی، دقت را به آن‌جا می‌رساند که گاهی تصریح می‌کند که کاری را که اهل جاهلیت برای خدا می‌کردند بر پایه «زعم» و پندار باطل خودشان بوده است نه با موافقت و تأیید خدای سبحان؛ ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ صِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِزْقِهِمْ﴾ (انعام/۱۳۶)؛ آنها [مشرکان] سهمی از آنچه خداوند از زراعت و چهارپایان آفریده، برای او قرار دادند (و سهمی برای بتها!) و بگمان خود گفتند: این مال خداست».

قرآن کریم به پیامبر ﷺ کمترین اجازه مدهانه با اهل جاهلیت را نمی‌دهد، هر چند به مصداق ﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ قَيْدَهُنَّ﴾ (قلم/۹)؛ کافران بسیار مایلند که تو با آنها مدهانه و مدارا کنی (و متعرض بتهاشان نشوی) تا آنها هم (به نفاق) با تو مدهانه و مدارا کنند. بررسی فرهنگ‌ها، آداب و عقاید خرافی اعراب نشان می‌دهد که قرآن هیچ یک از آن‌ها را نپذیرفته، بلکه قرآن احکام و فرهنگ انسان‌سازی خود را جایگزین آن‌ها کرده است (زمانی، ۱۳۸۸: ۱۱۵).

۳-۲-۲-۶- القانات شیطان در وحی

برخی از مستشرقان منبع و مصدر قرآن کریم را الهی ندانسته و آن را القانات شیطان می‌دانند. سر ویلیام مویر^۱، خاورشناس انگلیسی، این امر را قطعی دانسته است. سلمان رشدی، مبتأ و اساس کتاب خویش را بر همین افسانه نهاده است و نتیجه‌ای نادرست از همین قصه اتخاذ کرده و تمام قرآن را از القانات شیطان معرفی کرده است.

جَعَلَان و خیال‌پردازان و وسوسه‌گران نیز دست از شیطنت بر نداشته و برای پیامبران بافته‌های عنکبوتی ساخته و پرداخته‌اند، آنان داستان سراپا کذب «غرانیق» را به نفع بت‌پرستان، این‌گونه ردیف کرده‌اند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چون دید

سال ششم
شماره دوم
پیاپی: ۱۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۰

قریش از او اعراض و دوری کردند، این امر بر او سنگین آمد و در دل آرزو می‌کرد که ای کاش از جانب خداوند، چیزی نازل می‌شد که سبب نزدیکی او با مردم می‌شد؛ زیرا او حرص داشت که مردم ایمان بیاورند. در پی این امر، روزی در یکی از محافل پر جمعیت قریش نشسته بود که آیات سوره «نجم» نازل شد. پیامبر شروع کرد به خواندن ﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ... أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ﴾؛ که در این هنگام، شیطان بر زبانش این کلمات را جاری ساخت: «تلك الغرائق العلي، منها الشفاعة لترتجي»؛ آن‌ها پرندگان زیبایی بلند مقامی‌اند و از آن‌ها امید شفاعت می‌رود چون قریش این کلمات را شنیدند (که از خدایان آنان به خوبی یاد شد) غرق شادی و سرور شدند و سجده کردند، بلکه هر که در مسجد بود از کافر و مسلمان به پیروی از پیامبر، در پایان سوره سجده کردند ولی شب‌هنگام، جبرئیل نازل شد و گفت چه کردی؟ بر مردم چیزی خواندی که از جانب خداوند نیامده بود و من برای تو نگفته بودم؟! پیامبر در این وقت شدیداً محزون شد و از خداوند به شدت هراسید؛ آن‌گاه آیه نازل شد که: «وما أرسلنا من قبلك من رسول...»؛ یعنی تنها تو نیستی که مورد آسیب شیطان واقع شدی، بلکه هیچ پیامبری قبل از تو نبود، مگر آن‌که به چنین رخداد تلخی مبتلا شد (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۷۹-۲۷۸).

بررسی و نقد

بسیاری از دانشمندان و مفسران و مورخان اهل سنت و قاطبه دانشوران و مفسران شیعه، این داستان را تکذیب کرده، بی‌سند دانسته‌اند و برای آن، تالی فاسدهای فراوانی را عنوان کرده‌اند که به برخی اشاره می‌شود:

الف. امکان سهو پیامبر اکرم (ﷺ) در تلقی و ابلاغ وحی، زمینه ساز امکان اشتباه او در مسائل دیگر است.

ب. تهمت بزرگی به سایر پیامبران وارد می‌آورد که آنان نیز در تلقی وحی، دچار سهو شده‌اند؛ زیرا طبق داستان منحول و جریان مجعول آیه یادشده، به منظور تسلیت پیامبر (ﷺ) است تا بگوید که همه انبیا دچار سهو می‌شدند.

ج. شیطان توان نفوذ و تصرف در حیطه وحی را دارد، ولی خداوند کلام سهوی و القای شیطانی را محو می‌کند و آیات واقعی خود را حاکم می‌کند: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰ أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ...﴾ (حج/۵۲).

د. داستان غرائق در وسط آیات یاد شده، انسجام و نظم و آهنگ آیات سوره «نجم» را که به اتفاق مفسران یک‌باره نازل شده است در هم می‌ریزد و موجب ناهماهنگی آن‌ها می‌شود و تناقض آشکاری را پدید می‌آورد (از طرفی، سرتاسر قرآن و نیز خصوص سوره نجم، در مقام درهم کوبیدن بت و بت‌پرستی و نکوهش از بت‌های لات و عزی

و منات است و از سوی دیگر، آن‌ها را پرندگان زیبا می‌شمارد تا دل چند مشرک را به دست آورد).

ه. داستان غرانیق، مستند به راویان دروغ‌پرداز و غیر موثق و دغل و شیطان صفت است. اینان دریافتند که وحی، از هرگونه آسیب و تحریف و نفوذ ابلیس مصون و محفوظ است: ﴿وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِالْمُرْتَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ (مریم/۶۴)؛ ما فرشتگان، جز به فرمان پروردگارت نازل نمی‌شویم. آنچه پیش رو و پشت سر ما و آنچه میان این دو است، (محور هویت و روح ما) همگی به او اختصاص دارد و پروردگارت هرگز فراموش کار نبوده است.

گفتنی است که افسانه ساختگی غرانیق، هر از چند گاهی، دست آویز دشمنان دین و بشریت قرار می‌گیرد و به خیال خام خود می‌خواهند ارزش‌هایی را که پیامبران الهی به ارمغان آورده‌اند، دست‌خوش و سوسه کنند تا پایه‌های دین را متزلزل کنند و مردم را به مرام «لائیک و ایاحی‌گری» سوق دهند.

نگارش و نشر کتاب موهن «آیات شیطانی» و زنده کردن داستان غرانیق، برخاسته از همین اندیشه تار عنکبوتی امپریالیستی است که محکوم به نابودی است: «فَأَمَّا الزُّبُرُ فَيَذَرُهَا حِجَابًا...» (رعد/۱۷). این در حالی است که همه متفکران و دانشوران و خردورزان جهان انسانیت، به ساحت مقدس پیامبران الهی، به ویژه حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) و تعالیم آسمانی او، سر می‌سایند و درباره عظمت و دست‌آوردهای وحیانی او قلم‌فرسایی می‌کنند و هر روز، کرانه‌هایی از دریای باعظمتش را می‌کاوند و از دریای بی‌کران دانش خدایی او گوهرهایی تقدیم عالم انسانیت می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۸۱-۲۸۳).

نتیجه

نتایج حاصل از این پژوهش عبارت‌اند از:

۱. دلایل عقلی، نقلی و تاریخی فراوانی وجود دارد که منبع و مصدر قرآن کریم، وحی الهی است و سیره تمام مسلمانان بر این موضوع دلالت دارد.
۲. مستشرقان درباره منبع و مصدر قرآن دیدگاه یکسانی ندارند: برخی از آنان با مشاهده دلایل و بررسی محتوای قرآن، وحیانی بودن آن را پذیرفتند؛ اما بسیاری از آنان مانند گلدزیهر، بلاشر، سیدرسکی، گیت و ... وحیانی بودن الفاظ قرآن را بر نمی‌تابند و نظرات مختلفی را در این زمینه طرح کرده‌اند.

۳. مستشرقان منبع و مصدر قرآن را اموری مانند: عقاید و آراء عصر پیامبر اکرم (ﷺ) و قبل از آن، اشعار امیه بن ابی، تأثیر پذیری از قصص تورات و انجیل، معارف و آرای دینی گذشتگان، فرهنگ و زبان عصر جاهلیت، القانات شیطان در وحی و ... دانسته‌اند

که هیچ کدام از آن دیدگاه‌ها مورد قبول نیست و با دلایل محکم عقلی، نقلی و تاریخی در تعارض است.

۴. با توجه به عدم ارائه دلیل مناسب از سوی مستشرقان درباره منبع و مصدر قرآن، به نظر می‌رسد ریشه اصلی غیر وحیانی دانستن قرآن، نگرش غیر عقلانی و هم ردیف دانستن قرآن با کتب مقدس سایر ادیان است.

۵. دلایل و شواهد مستشرقان درباره منبع و مصدر قرآن و نفی وحیانی بودن قرآن، از استحکام و اعتبار لازم برخوردار نبوده و در جهت اثبات ادعایشان نارسا است؛ بنابراین نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی
۱. ابن الأثیر جزری، مجدالدین (بی تا): «النهاية في غريب الحديث و الأثر»، تصحيح محمدابوالفضل عاشور، بيروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.
 ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴): «لسان العرب»، بیروت: دارصادر.
 ۳. الویری، محسن (۱۳۷۶): «سیرتاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی»، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، نشر هزاران.
 ۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹): «تفسیر تسنیم»، تنظیم حسن واعظی محمدی، ویرایش علی اسلامی، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ اول.
 ۵. ----- (۱۳۸۸): «قرآن در قرآن»، قم: اسراء.
 ۶. ----- (۱۳۸۴): «وحی در قرآن»، قم: اسراء..
 ۷. ----- (۱۳۸۴): «وحی و نبوت در قرآن»، قم: اسراء.
 ۸. حسن عباس، فضل (۱۹۷۸): «قضایا قرآنیة فی الموسوعة البریطانیة»، عمان: دارالبشیر.
 ۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا): «المفردات فی غریب القرآن»، بیروت: دارالمعرفة.
 ۱۰. زمانی، حسن (۱۳۸۹): «مستشرقان و قرآن»، قم: بوستان کتاب.
 ۱۱. ساسی، سالم الحاج (۲۰۰۲): «نقد الخطاب الاستشراقی»، بنگازی - لیبیا: دار المدار الاسلامی، الطبعة الاولى.
 ۱۲. ----- (۲۰۰۲): «الظاهرة الاسلامیه و اثرها فی الدراسات الاسلامیه»، لیبیا: دارالکتب الوطنیه.
 ۱۳. شفیعی دارابی، سیدحسن (۱۳۹۶): «نقد دیدگاه ژیلو در مورد مصدر قرآن»، مجله قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۲۲.
 ۱۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۴۱۳): «التوحید»، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم.
 ۱۵. صبحی، ناصر حسین (۱۹۸۷): «الاستشراق - موقف المستشرقین بین المشاركة»، بغداد: سلسه کتب الثقافه المقارنه.
 ۱۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴): «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۱۷. ----- (۱۳۵۳): «قرآن در اسلام»، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۱۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۳): «مجمع البیان»، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
 ۱۹. عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۷۳): «سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام»، ترجمه حسین تاج آبادی، بی جا: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.
 ۲۰. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۳): «الکافی»، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۲۱. گلنزیهر (۱۹۹۲): «العقیده والشریعة فی الاسلام»، ترجمه محمدیوسف موسی و دیگران، بیروت: دارالرشد العربی.
 ۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷): «قرآن شناسی»، قم: موسسه آموزشی امام خمینی.
 ۲۳. معرفت، محمد هادی (۱۳۷۸): «التمهید فی علوم القرآن»، قم: موسسه النشر الاسلامی.
 ۲۴. گیب، هملیتون (۱۳۷۶): «اسلام بررسی تاریخ»، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
 ۲۵. بلاش، رژی (۱۳۷۴): «در آستان قرآن»، ترجمه محمود رامیار، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۲۶. دیون پورت، جان (بی تا): «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن»، ترجمه: غلام حسین سعیدی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
 ۲۷. کارلایل، توماس (بی تا): «تاریخ حیات پیامبر اسلام»، ترجمه: ابو عبدالله زنجانی، تبریز: انتشارات سرویس.

References

The Holy Quran, translated by Makarem Shirazi

1. Ibn Al-Athir al-Jazri, Majdaldin (no date): "Al-nehayeh fi Qarib Al-hadith wa Al-Alaa", edited by Muhammad Abu al-Fadl Ashour, Beirut: Dar al-Ihya 'al-Tarath al-Arabi, first edition.
2. Ibn Manzoor, Muhammad ibn Makram (1994): "Lesan Al- Arab", Beirut: Dar Sadr.
3. Al-Weeri, Mohsen (1997): "Historical Biography and Evaluation of Orientalist Thought", translated by Mahmoud Reza Iftikharzadeh, Hazaran Publishing.
4. Javadi Amoli, Abdullah (2010): "Tafsir Tasnim", edited by Hassan Vaezi Mohammadi, edited by Ali Eslami, Qom: Esra Publishing Center, first edition.
5. ----- (2009): "Quran in the Quran", Qom: Esra '.
6. ----- (2005): "Revelation in the Quran", Qom: Captivity ..
7. ----- (2005): "Revelation and Prophecy in the Qur'an", Qom: Isra '.
8. Hassan Abbas, Fadl (1978): "Quranic cases in the British encyclopedia", Oman: Dar al-Bashir.
9. Ragheb Isfahani, Hussein Ibn Muhammad (no dte): "AL-mofradat fi Qarib Al-quran", Beirut: Dar al-Ma'rifah.
10. Zamani, Hassan (2010): "Orientalists and the Quran", Qom: Book Garden.
11. Sasi, Salem Al-Hajj (2002): "Critique of Oriental Speech", Benghazi-Libya: Dar al-Madar al-Islami, First Edition.
12. ----- (2002): "Islamic Appearances and their Effects on Islamic Studies", Libya: National Library.
13. Shafiee Darabi, Seyed Hassan (2017): "Critique of Gilio's view on the source of the Qur'an", Journal of Oriental Studies, No. 22.
14. Saduq, Mohammad Ibn Ali Ibn Babavieh Qomi (1993): "Al-Tawhid", Qom: Qom Seminary Teachers Association Publications, third edition.
15. Sobhi, Nasser Hussein (1987): "Orientalism - the position of the Orientalists between the East", Baghdad: a series of books of comparative culture.
16. Tabatabai, Mohammad Hussein (1995): "Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran", Qom: Islamic Publications Office.
17. ----- (1974): "Quran in Islam", Tehran: Islamic Library.
18. Tabarsi, Fazl Ibn Hassan (1994): "Majma 'al-Bayan", Tehran: Nasser Khosrow Publications.
19. Ameli, Jafar Morteza (1994): "The correct biography of the great prophet of Islam", translated by Hossein Tajabadi, Bija: Islamic Propaganda Office, second edition.
20. Klini, Mohammad Ibn Yaqub (1984): "Al-Kafi", research by Ali Akbar Ghaf-fari, Tehran: Islamic Library.
21. Goldziher (1992): "Belief and Sharia in Islam", translated by Muhammad Yusuf Musa and others, Beirut: Dar al-Raid al-Arabi.
22. Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (1998): "Quranology", Qom: Imam Khomei-ni Educational Institute.
23. Maaref, Mohammad Hadi (1999): "Al-Tamhid Fi Uloom Al-Quran", Qom: Is-lamic Publishing Institute.
24. Gabe, Hamilton (1997): "Islam: A Study of History", translated by Manouchehr Amiri, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
25. Blasher, Raji (1995): "At the Threshold of the Quran", translated by Mahmoud Ramyar, Tehran: Islamic Culture Publishing Office.
26. Dion Port, John (no date): "Excuse of guilt to Muhammad and the Qur'an", translated by Gholam Hossein Saedi, Tehran: Anteshar Co.
27. Carlisle, Thomas (no date): "History of the Life of the Prophet of Islam", trans-lated by Abu Abdullah Zanjani, Tabriz: Service Publications.